

The Systemic Framework of Interaction with Opponents in the Teachings of Amir al-Mu'minin (Peace be upon him)

Mohammad Mahdi Hajilouei Moheb¹, Mozghan Ahmadi², Zahra Hosseini³

¹ Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University of Hamedan, Hamedan, Iran (**Corresponding author**). hajilouei@basu.ac.ir

² Level Four Seminary, Hamedan Sisters Seminary Research Center, Hamedan, Iran.
mo.ahmadi@whc.ir

³ Master's degree, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Seminary, Hamedan, Iran. zhoseini@whc.ir

Abstract

The manner in which human beings interact with others depends on their worldview, intellectual foundations, and religious, educational, social, and behavioral teachings. Different schools of thought, based on their origins and principles, provide particular frameworks for dealing with allies, opponents, and enemies. Among these, the instructions of Islam—and particularly the teachings of Amir al-Mu'minin (Peace be upon him)—present specific imperatives and strategies for engaging with opponents and adversaries. This study, employing a descriptive-analytical method, aims to construct a comprehensive systemic framework concerning interaction and engagement with opponents and enemies from the perspective of Amir al-Mu'minin. In addition to conceptual clarification and establishing the necessity of understanding opponents, the analysis of Imam 'Ali's (Peace be upon him) words, actions, and related historical texts demonstrates that, while dividing opponents into internal and external groups, three main imperatives—*insight and accurate timely understanding, realism and acceptance of truth, and rationality*—govern such relations. Moreover, six strategic principles can be delineated for interacting with opponents and enemies: *peace-seeking, guidance, avoidance of treaty violation, deceit and betrayal, respect for ideas and beliefs, respect for human dignity, and fair punishment and justice*. Presenting these imperatives and strategic principles of interaction with opponents and enemies, grounded in Alawite teachings and organized within a systematic framework, constitutes one of the main innovations of the present study.

Keywords: Amir al-Mu'minin (Peace be upon him), Opponents, Enemies, Interaction, Systemic Framework.

Cite this article: Hajilouei Moheb, M.M., Ahmadi, M. & Hosseini, Z. (2025). The Systemic Framework of Interaction with Opponents in the Teachings of Amir al-Mu'minin (Peace be upon him). *Social-Cultural Studies of Hawzah*. 9(1), p. 305-326.

Received: 2024-09-19 ; **Revised:** 2024-11-01 ; **Accepted:** 2025-01-04 ; **Published online:** 2025-04-09

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



نظام‌واره تعامل با مخالفان در آموزه‌های امیرمؤمنان(ع)

محمد مهدی حاجیلویی^۱، مژگان احمدی^۲، زهرا حسینی^۳

^۱ استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

hajilouei@basu.ac.ir

^۲ سطح چهار حوزه علمیه، مرکز پژوهشی حوزه علمیه خاوران همدان، همدان، ایران. mo.ahmadi@whc.ir

^۳ کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، حوزه علمیه همدان، همدان، ایران. zhoseini@whc.ir

چکیده

چگونگی رابطه انسان با دیگران، به جهان‌بینی و زیرساخت‌های اندیشه‌ای و آموزه‌های دینی، تربیتی، اجتماعی و رفتاری او بستگی دارد. مکاتب گوناگون، بسته به خاستگاه و مبانی خویش، چارچوبی را برای ارتباط با موافقان، مخالفان و دشمنان ارائه می‌دهند. در این میان، دستورات دین اسلام و به ویژه آموزه‌های امیرمؤمنان، بایدها و راهبردهای ویژه‌ای را برای رابطه با مخالفان و دشمنان بیان می‌دارد. جستار حاضر، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با هدف دستیابی به نظام‌واره‌ای جامع، پیرامون ارتباط و تعامل با مخالفان و دشمنان از دیدگاه امیرمؤمنان سامان یافته است. در کنار مفهوم‌شناسی و اثبات ضرورت شناخت مخالفان، بررسی گفتار و رفتار امام علی(ع) و متون تاریخی مرتبط، نشان داد که ضمن تقسیم مخالفان به دو گروه داخلی و خارجی، «بصیرت و شناخت صحیح و به‌هنگام-واقع‌نگری و پذیرش حقیقت-خردورزی»، بایدهای این ارتباط بوده و راهبردهای شش‌گانه‌ای برای رابطه با مخالفان و دشمنان قابل ترسیم است؛ شامل: «صلح‌طلبی، هدایت‌گری، پرهیز از پیمان‌شکنی، نیرنگ و خیانت، احترام به اندیشه و عقاید، احترام به شخصیت انسانی، تنبیه و مجازات عادلانه». ارائه بایدها و راهبردهای ارتباطی و تعاملی با مخالفان و دشمنان، بر پایه آموزه‌های علوی و در قالب چارچوبی نظام‌مند، از نوآوری‌های پژوهش حاضر تلقی می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: امیرمؤمنان(ع)، مخالفان، دشمنان، تعامل، نظام‌واره.

استناد به این مقاله: حاجیلویی محب، محمد مهدی؛ احمدی، مژگان؛ حسینی، زهرا (۱۴۰۴). نظام‌واره تعامل با مخالفان در آموزه‌های

امیرمؤمنان(ع). مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۹(۱)، ص ۳۰۵-۳۲۶.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

https://gnoe.bou.ac.ir/

ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.





۱. مقدمه

آدمی به دلیل ساختار روحی و درونی و نیازهای مادی و اجتماعی، ناگزیر به ارتباط با دیگر انسان‌ها است. این رابطه، همواره به صورت عادی و بدون تنش نبوده؛ زیرا تفاوت نگرش در زمینه بایدها، نبایدها و اهداف زندگانی و دنیا و نیز تلاش برای دستیابی بیشتر به منابع مادی و انسانی، رقابت‌های بشری را به دنبال داشته است. رقابت‌هایی که از دیرباز تا کنون، خسارت‌های گسترده‌ای را بر جای نهاده است. شدت و ضعف کنش‌ها، واکنش‌ها و درگیری‌ها و نزاع‌ها، بسته به شرایط فرهنگی، انسانی، اقلیمی و مادی، متفاوت بوده است. این تضاد و تقابل، در دو شکل کلی، قابل ملاحظه و بررسی است؛ چنانکه گاه، بین دو ملت روی داده و گاه، در درون یک ملت و کشور بوده است. همان‌گونه که جنگ بین دو ملت، می‌تواند خسارت‌بار باشد، تضادها و شکاف‌های عمیق فرهنگی و تنش‌های داخلی برای یک کشور، ناگوار و خطرآفرین است. این موضوع تا بدانجا پیش می‌رود که گاه، اضمحلال فرهنگی و نزاع درونی و تقابل بین اندیشه‌ها و منافع، به فروپاشی یک نظام سیاسی و یا نابودی یک تمدن و ملت انجامیده است. به دلیل آثار فراگیر و ویران‌گر چنین دشمنی و برخوردهایی، اندیشمندان و فرهیختگان جوامع بشری، همواره به دنبال پیشگیری از تنش و ایجاد چارچوب فرهنگی، اخلاقی و رفتاری برای تعامل با مخالفان و دشمنان بوده‌اند. آموزه‌های اسلامی همواره بر تنظیم روابط فرهنگی، مدارا و صلح‌طلبی تأکید داشته‌اند. این روش، از درون خانواده آغاز شده و به ارتباط‌های اجتماعی و بین‌گروهی گسترش می‌یابد؛ تا جامعه‌ای نمونه و همدل به دست آید. در این مرحله، چارچوبی برای ارتباط دوسویه با دیگر فرهنگ‌ها، ادیان، مذاهب، ملت‌ها، اقوام و گروه‌ها ارائه می‌گردد. این چارچوب بر پایه محبت، مدارا، حکمت، اندرز نیکو و شنیدن سخن مخالفان، بنیان نهاده شده است. در میان مباحث اسلامی مرتبط با مسائل پیش‌گفته، آموزه‌های امیرمؤمنان(ع) از جایگاهی ویژه برخوردار است. این اهمیت و جایگاه، بدین دلیل است که امام(ع)، در کنار عصمت و امامت، رهبری حکومت و فرماندهی نظامی را در دست داشته و سخنان فراوانی را پیرامون شیوه تعامل و برخورد با دیگران بیان کرده‌اند؛ ضمن اینکه در طول حکومت امام(ع)، رویارویی‌های گوناگون و متفاوتی با مخالفان و دشمنان صورت پذیرفته است. پژوهش حاضر، با هدف دستیابی به نظام‌واره‌ای جامع، پیرامون ارتباط و تعامل فرهنگی با مخالفان و دشمنان از دیدگاه امیرمؤمنان(ع)، به بررسی سخنان و سیره رفتاری امام(ع) پرداخته، تا به پرسش‌های زیر، پاسخی شایان دهد:

۱. چه ضرورت‌ها و بایدهایی پیرامون شناخت و ارتباط با مخالفان و دشمنان در آموزه‌های امیرمؤمنان(ع) بیان شده است؟

۲. راهبردهای ارتباط فرهنگی با مخالفان و دشمنان، در آموزه‌های امیرمؤمنان(ع) کدامند؟

ارائه پاسخ به این پرسش‌ها، نیازمند بررسی سیره علوی، به همراه مسائل تاریخی مرتبط است. در نگاه آغازین، به نظر می‌رسد که امام(ع)، چارچوب، اصول اخلاقی و ظرافت‌های ویژه‌ای را برای رابطه با



مخالفان و دشمنان ترسیم کرده‌اند. توجه به این نکته ضروری است که همهٔ مخالفان، در گروه دشمنان قرار نمی‌گیرند؛ زیرا همواره مخالفانی وجود دارند که دیدگاه‌ها و رفتارهایی متفاوت داشته؛ اما ارکان جامعه را تهدید یا تخریب نمی‌کنند.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه، نشان‌دهندهٔ وجود دو گروه پژوهش در این زمینه است: گروه نخست، در ارتباط مستقیم با سیره امیرمؤمنان(ع) بوده، مانند کتاب‌های: «توصیف دشمن در نهج‌البلاغه» اثر معصومی و صادق‌نژاد (۱۳۹۴)؛ «مذاکره با دشمن در سیرهٔ علوی- شرحی بر نامه‌های امیرمؤمنان(ع) به معاویه» اثر طباطبایی ندوشن (۱۳۹۴)؛ «دشمن‌شناسی» اثر محدثی (۱۳۹۶)؛ که همگی، به رابطه و شیوه‌های ارتباطی و برخورد امام(ع) با دشمنان پرداخته‌اند. همچنین مقاله «امام علی(ع) و اصول برخورد با دشمنان» اثر داعی‌نژاد (۱۳۷۹) که به جایگاه، حقوق و روش‌های برخورد با مخالفان پرداخته است؛ «جایگاه دشمنان و مخالفان در نگرش سیاسی امام علی(ع)» اثر علیخانی (۱۳۸۰) که به هدف ارتباط با دشمن و شیوه‌های امام(ع) در این زمینه پرداخته است. گروه دوم، به‌صورت عمومی به موضوع شناخت مخالفان و دشمن‌شناسی در تاریخ و آموزه‌های اسلامی پرداخته‌اند و در ضمن مباحث، به سیرهٔ امیرمؤمنان(ع) اشاره کرده‌اند، مانند: کتاب «دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن» اثر جعفری و دهشیری (۱۳۸۳) که اطلاعاتی پیرامون دشمن‌شناسی با نگرشی سیاسی ارائه می‌دهد. مقاله «اصول اخلاقی و تربیتی برخورد با دشمنان در سیره امیرمؤمنان(ع)» اثر فراهتی و احمدیان (۱۳۹۴) که به سیاست‌مداری و حکومت‌داری حضرت علی(ع) پرداخته و به‌شیوهٔ برخورد با دشمنان اشاره کرده است. بررسی پیشینه نشان داد که کاوشی با موضوع و شیوه حاضر و از زاویه مسائل فرهنگی وجود ندارد.

۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

بحث رابطه با مخالفان، دشمن‌شناسی و روش‌های تعامل با آنان، یکی از مباحث پر دامنه بوده و هست. بدین‌روی، دیدگاه‌های گوناگونی از سوی اندیشمندان و رهبران جوامع بشری در این زمینه بیان شده است. این گستره و اهمیت، بدین‌دلیل است که پذیرش اصول و شیوهٔ فرهنگی ارتباط و برخورد با مخالفان و دشمنان، تأثیرات گسترده و دنباله‌داری بر دیگر مسائل اجتماعی و سیاسی برجای می‌گذارد. از یک‌سو، تفاوت اندیشه‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد و گروه‌های درون جامعه، نیازمند ارائه چارچوبی برای تعامل بوده تا از تنش‌ها جلوگیری کند و از دیگر سو، نظر به گسترش ارتباطات جوامع، رشد فزایندهٔ هم‌گرایی‌های بین‌المللی و تغییر مناسبات بین دولت‌ها و طرح موضوعاتی مانند گفت‌وگوی تمدن‌ها و جهان بدون مرز و راهبردهایی مانند گفت‌وگوی با مخالفان برای دستیابی به اشتراک در گفتمان و



تصمیم‌گیری‌ها، ضرورت شناخت و مرزبندی با دشمن، اهمیتی دوباره می‌یابد. با توجه به ساختار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، بازخوانی چگونگی رابطه با مخالفان و دشمنان در آموزه‌های امیرمؤمنان(ع)، برای ارائه یک چارچوب، در قالب الگویی پویا و ساختارمند ضروری است. ضمن اینکه بررسی پیشینه، نشان‌دهنده نبود چنین کاوشی، با موضوع و روش حاضر و از زاویه مورد اشاره است.

۴. چارچوب نظری

چارچوب‌گذاری و تعیین راهبردهای روابط میان انسان‌ها، گروه‌ها و ملت‌ها، از نگاه درون‌دینی، بر پایه آموزه‌های وحیانی بنیان نهاده می‌شود. بدین‌روی، قرآن و روایات در ساحت نظری و رفتار پیامبر اسلام(ص) و معصومین(ع) در ساحت عملی، منبع و مرجع کامل این موضوع است. بررسی این منابع در زمینه تعامل با مخالفان، چارچوبی مشخص، جامع و برخوردار از مراتب گوناگون را ترسیم خواهد کرد. مجموعه‌ای که بر شناخت، استوار بوده و از احترام به عقاید و اندیشه‌های دیگران و استدلال و تبلیغ نیکو آغاز شده و با صلح‌طلبی و عدالت‌ورزی همراه است. با تمام نرمش و سلمی که در این نظریه وجود دارد، در صورتی که جامعه مخالف، دست به خشونت زده یا اضمحلال جامعه ایمانی را نشانه رود، با شدت همراه با عدالت، با آنان برخورد می‌گردد. برای دستیابی به این محتوا، منابع مرتبط و ازجمله، آموزه‌های امیرمؤمنان(ع) با روش توصیفی-تحلیلی، مورد بررسی و کاوش قرار می‌گیرد. تفسیر نمونه از محتوای آیات ۱۲۵ به بعد سوره نمل، دستورات ده‌گانه‌ای را پیرامون ارتباط با مخالفان برمی‌شمرد و بیان می‌دارد که «دقت در مواد ده‌گانه برنامه فوق که تمام خطوط اصلی و فرعی برخورد با مخالفان را مشخص می‌کند، نشان می‌دهد که از تمام اصول منطقی، عاطفی، روانی، تاکتیکی و خلاصه، همه اموری که سبب نفوذ در مخالفین می‌گردد، استفاده شده است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۴۶۲). چنانکه اسلام «به مسلمانان سفارش می‌کند که در برخورد با مخالفان عقیدتی آداب را رعایت کنند: ۱. رعایت ادب در گفتار و پرهیز از ناسزاگویی؛ ۲. سخن گفتن با آنان با نرمی، مدارا، ادب، حکیمانه، با دلیل و منطق، ۳. داشتن بردباری و عدم مقابله به مثل در برابر توهین‌ها و تهمت‌ها. ۴. پناه دادن به مخالفان عقیدتی و فراهم ساختن محیطی امن برای آنان به منظور تحقیق درباره مسائل دینی» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۹۶). قرآن کریم، لایه‌ها و مراتب گوناگون ارتباط، تعامل و برخورد با مخالفان را تشریح کرده است. کتاب آسمانی مسلمانان، دینداری و رفتار بر پایه شناخت را ارزشمند شمرده و ارتباط‌گیری با مخالفان را بر همین پایه استوار می‌سازد: «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» (یوسف، ۱۰۸). استدلال و مناظره صحیح و رعایت موازین و کرامت انسانی پیرامون ارتباط‌گیری با مخالفان و فراخواندن آنان به راه نیک، به عنوان اصل مورد قبول قرار می‌گیرد: «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است استدلال و مناظره نمای» (نحل، ۱۲۵). پیدا است که «حکمت،



هیچ شک و ابهامی» را باقی نمی‌گذارد و «موعظه، نفس شنونده را نرم و آنچه مایه صلاح حال شنونده است» بوده و «جدال، دلیلی است که برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کنند، به‌کار برود» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۴). در همین راستا، با عقاید و اندیشه‌های مخالفان، برخوردی محترمانه می‌گردد: «(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند» (انعام، ۱۰۸). پس از این مراحل، در صورتی که نزاع در جامعه بالا گیرد، به پیامبر اسلام (ص) دستور داده می‌شود که «اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی» (انفال، ۶۱). این صلح‌طلبی در صورتی است که «شرایط آن، منطقی و عاقلانه و عادلانه باشد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۳۰). در آخرین مرحله و در صورتی که بر ضد جامعه ایمانی، توطئه‌ای صورت گرفته و ارکان اسلام با خطر مواجه شود، دستور پیکاری همراه با شدت و قدرت صادر می‌گردد (توبه، ۱۲۳). شاخصه همه این مراحل، عدالت‌ورزی است. برخورد، تعامل یا حتی مبارزه با گروهی که با مسلمانان اختلاف عقیدتی و فکری دارند، نباید با بی‌عدالتی همراه باشد: «دشمنی با جمعیتی، شما را به ترك عدالت نکشانند! عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است» (مائده، ۸) و «هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده، کیفر دهید» (نحل، ۱۲۶).

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. مفهوم‌شناسی

تبیین واژه‌های پرکاربرد در پژوهش، به روشن شدن ساحت‌های گوناگون موضوع و هم‌افقی دیگران با نگارنده پژوهش انجامیده و انتقال مفاهیم و دیدگاه‌ها را سرعت می‌بخشد. واژه «مخالف»، هم‌راستای با مخالفت و ناسازگاری بوده (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۸۵)؛ چنان‌که «مخالفت» به این معنی است که هرکس، راه و روشی، غیر از راه و روش دیگری در کار یا سخن برگزیند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۰). این واژه، در مقابل موافقت قرار داشته (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸) و به کسانی گفته می‌شود که موافق چیزی نیستند. واژه‌های دیگری در راستای همین کلمه وجود دارد: «نافرمانی، سرکشی، دشمنی، روی‌گرداندن». دشمن از ریشه «دش»، به معنای بدی و «من» به معنای سیرت و نقش است. دشمن به معنای بدنفس و زشت طبع بوده (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۱۱۵) و کسی است که نفس و سیرت بدی داشته و در پی ضرر رساندن به شخصی است (همان، ج ۷، ص ۱۲۱). در فرهنگ فارسی معین آمده است: «دشمن کسی است که بدخواه دیگری است؛ عدو، خصم، مخالف که مقابل دوست و محب است و دشمنی، علاوه بر خصومت در عداوت، به معنای کراهت و نفرت نیز آمده است» (معین، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۵۳۸). در کتاب قاموس قرآن، دشمنی به معنای رعایت نکردن عدالت در رفتار و معامله با دیگران بوده که در دایره مفهومی ظلم قرار می‌گیرد (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۰۸). در متون عربی، دشمن مترادف معنایی «عدو» بوده و در این زمینه آمده است: «عدو به معنای تجاوز و منافات التیام است که



گاهی با قلب است که به آن، عداوت و معادات می‌گویند و گاهی در عدم رعایت عدالت در معامله است که عداوت می‌گویند» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۰۵). در فرهنگ المنجد، دایره وسیعی از واژه‌ها ارائه شده که برخی، برون‌دادهای دشمنی‌اند: «دویدن برای جنگ، منصرف کردن و بازداشتن، ظلم و ستم کردن و از حد و اندازه گذشتن» (بستانی، ۱۳۷۴، ص ۶۸۷). محمدتقی جعفری ضمن بررسی تعریف‌های مختلف در زمینه واژه فرهنگ، جامع مشترك همه تعریف‌ها را، «عنصر بایستگی و شایستگی، کمال، ترقی مادی و معنوی، کرامت و حیثیت و شرف ذاتی انسان، حیات شایسته و آزادی مسئولانه و عدالت در اجرای حقوق و قوانین» اعلام می‌دارد (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۷۷). وی پس از نقد و بررسی تعریف‌های گوناگون، فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته برای آن‌دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات تکاملی باشد» (همان). در واقع، فرهنگ پدیده‌ای ذاتی بوده که مربوط به ساختمان مغزی و نظام روانی انسان است و از دیگر سو، دارای نمودهای عینی در رفتارها است (همان). پیرامون فرهنگ یک جامعه، باید بیان داشت که «فرهنگ به معنای خاص برای یک ملت، عبارت از ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۵/۵) و «بخش عمده فرهنگ، همان عقاید و اخلاقیات یک فرد یا یک جامعه است. خلقیات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی را به وجود می‌آورند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۹/۱۹).

۲-۵. ضرورت شناخت مخالفان و دشمنان

زیربنای موفقیت در موضوعات گوناگون، شناخت است. هرچه شناخت از موضوعات گوناگون، عمیق‌تر و کامل‌تر باشد، شیوه ورود به موضوع و نوع برخورد با آن، هوشمندانه‌تر و کارآمدتر است. این مهم، در همه موضوعات مثبت و منفی جریان دارد. رویارویی صحیح با مخالف و دشمن، نیازمند شناخت ویژگی‌ها و روش‌های پیدا و پنهان او است. متون دینی از همین زاویه، به این موضوع نگریسته‌اند. شناخت مرز حق و باطل، راهی برای شناخت دوست و دشمن است، چنان‌که امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «اعلموا انکم لن تعرفوا الرشد حتی تعرفوا الذی ترکته و لن تأخذوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذی نقصه و لن تمسکوا به حتی تعرفوا الذی نبذه؛ بدانید، که شما رستگاری را نخواهید شناخت؛ مگر آنگاه که بدانید آنان که طالب رستگاری نیستند، چه کسانی و هرگز به پیمان قرآن وفا نمی‌کنید؛ مگر آنگاه که بدانید چه کسانی پیمان قرآن را می‌شکنند و به قرآن تمسک نخواهید جست؛ تا آن‌گاه که واگذارندگان قرآن را بشناسید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷). بدین‌روی، شناخت انسان‌ها، گروه‌ها، اندیشه‌ها، در گرو شناخت صحیح حق و باطل، پیروی از خدا، دین و معصومین (ع) است. قرآن کریم شاخصه‌های دشمنان را، «پیمان‌شکنی، توجه نکردن به پیوندهای خویشاوندی، ظاهرسازی و پلیدی درونی» برمی‌شمرد: «کیف و ان ینظروا علیکم لا یرقبوا فیکم الا ولا ذمه یرضونکم بأفواههم و تابی قلوبهم و اکثرهم فاسقون؛ چگونه (پیمان



مشرکان ارزش دارد)، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را؟! شما را با زبان خود خشنود می‌کنند، ولی دل‌هایشان امتناع می‌ورزد و بیشتر آنها فرمانبردار نیستند! (توبه، ۸). ویژگی‌های دیگری در آیات قرآن آمده است، مانند: دنیاپرستی (بقره، ۹۶)، حسادت و بدخواهی (نساء، ۵۴) و... این ویژگی‌ها مورد توجه معصومین (ع) بوده است. بررسی متون روایی نشان از این دارد که در اتفاقات و مناسبت‌های گوناگون، سعی شده است که تصویری روشن، از شاخصه‌های دشمنان و مرز دوست و دشمن ارائه شود. این مهم، تا بدانجا پیش می‌رود که دشمن‌شناسی، نشانه بارز خردمندترین انسان‌ها است، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ أَقْلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ؛ عاقل‌ترین مردم کسی است که خدایش را بشناسد و از او پیروی کند و دشمنش را نیز بشناسد و آنگاه نافرمانی‌اش کند» (دیلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۳۷).

۳-۵. بایدهای ارتباط با مخالفان و دشمنان: «بصیرت، واقع‌نگری و خردورزی»

برای طراحی راهبردهای صحیح در برابر مخالفان و دشمنان، توجه به ظرافت‌ها و بایدها ضروری است. روشن است که ارتباط بدون دقت یا بر پایه ساده‌انگاری، آسیب‌های فراوانی را بر جامعه اسلامی وارد خواهد ساخت. «بصیرت، واقع‌نگری و خردورزی» از بایدها و ضرورت‌های ارتباط و برخورد با مخالفان و دشمنان است. بصیرت، شناخت صحیح و به‌هنگام بوده که پایه رفتار و گفتار آدمی قرار گرفته و او را از خطا و غفلت باز می‌دارد. ضرورت بصیرت در برابر دشمن، اهمیتی دوچندان می‌یابد. نمونه‌ای از این موضوع، در نبرد صفین است. زمانی که گروهی در پیروی از امیرمؤمنان (ع) و ادامه جنگ تردید کردند. امیرمؤمنان (ع) پس از ترسیم شرایط موجود، فرمود: «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلَ الْبَصَرِ وَالْصَّبْرِ وَ الْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ؛ این پرچم را حمل نتواند کرد، مگر کسی که بینا و شکیبا باشد و جای حق را بشناسد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳). بایدهای ارتباط و مبارزه با دشمن در شرایط سه‌گانه پیش، یعنی «برخورداری از بصیرت، دانش و شناخت حق»، به‌خوبی بیان شده است. رخدادهای سیاسی و اجتماعی، همواره شفاف و گویا نبوده و مرزبندی‌ها مشخص و قابل شناخت نیست. گاهی فتنه و آمیزش حق و باطل، شناخت دوست و دشمن را با دشواری روبه‌رو می‌کند. ترسیم دوران فتنه چنین است: «لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُمَزَّجَانِ؛ اگر حق به باطل پوشیده نمی‌شد، زبان معاندان از طعن بریده می‌شد. ولی همواره پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل در هم می‌آمیزند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰). در چنین وضعی، مرزبندی بین حق و باطل و شناخت این دو، مشکل می‌گردد. نتیجه اینکه: «فَهَذَا لَكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ در چنین حالی، شیطان بر دوستان خود مستولی می‌شود. تنها کسانی رهایی می‌یابند که الطاف الهی شامل حالشان شده باشد» (همان). در چنین شرایطی، پیروی از رهبری بصیر، نجات‌بخش خواهد بود. متناسب با سخن پیش‌گفته، امیرمؤمنان (ع) جایگاه خود را در میانه فتنه چنین ترسیم می‌کند:



«إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لُبْسَ عَلَيَّ؛ همان بصیرت دیرین، هنوز هم با من است. چنان نیستم که چهره حقیقت را نبینم و حقیقت نیز بر من پوشیده نبوده است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰). روشن‌گری و بصیرت‌افزایی برای افراد دو دل و دارای شک، از روش‌های امام(ع) بوده است. چنان‌که «ابو برده بن عوف ازدی، از طرفداران عثمان بوده و از معاویه جانب‌داری کرد و معاویه به او گشاده‌دست بود. با این‌حال، زمانی که از دلیل کشته شدن اصحاب جمل پرسید، امیرمؤمنان(ع) با دقت تمام و به‌صورتی شفاف، دلیل جنگ و کشته شدن آنان را توضیح داد. تا جایی که ابو برده گفت: در شک بودم، اما اینک حقیقت را فهمیدم و خطای آن گروه، بر من آشکار شد و به‌راستی، تو هدایت‌شده درست‌کرداری» (منقري، ۱۳۷۰، ص ۱۸). بدین‌روی، برخورداری از بصیرت، یکی از بایدهای ضروری در برخورد با مخالف و دشمن بوده و بدون آن، شناخت دیگران و کاربست روش‌های کارآمد، برای ارتباط با آنان با مشکل روبه‌رو خواهد شد.

بصیرت، با واقع‌نگری و خردورزی همراه است. واقع‌نگری، پذیرش حقیقت و واقعیت هرآن‌چه که هست را گویند و نه آن‌چه که باید باشد. پیرامون خردورزی، باید بیان کرد که: «اینکه اسلام به عقل دعوت کرده و به‌خصوص، کلام امام موسی بن جعفر(ع) که عقل را حجت و پیامبر درونی و پیامبر را عقل بیرونی معرفی کرده است، دلیل بر اصالت عقل از نظر واقع‌نمایی و رئالیسم است. همچنین، جمله مولا در نهج‌البلاغه: عقل فریب نمی‌دهد کسی را که از او نصیحت بخواهد» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۹۹). واقع‌نگری و خردورزی در سیره امیرمؤمنان(ع)، پیرامون ارتباط با مخالفان، از جایگاهی والا برخوردار بوده، به‌شکلی که در تمام مناسبات اجتماعی، سیاسی و نظامی تبلور دارد. نمونه‌ای از این موضوع، زمانی است که عبدالله بن عباس، نامه‌ای به امیرمؤمنان(ع) نگاشته و اوضاع شهر و مردم بصره را گزارش داد. امام(ع) در پاسخ، با تحلیلی شفاف و واقع‌گرایانه، وضعیت روحی و اعتقادی مردم و نیز شیوه برخورد با آنان را تبیین کرد: «آنان در وضع کسی هستند که یا به چیزی امیدبخش دل بسته و یا از مجازاتی می‌ترسد و در حالت امید و بیم است» (منقري، ۱۳۷۰، ص ۱۴۸). به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، زمانی که طلحه و زبیر نزد امام(ع) آمدند و ادعای بیعت کردند، تا در حکومت شریک باشند، امام(ع) به آنان فرمود: «لَا وَ لَكِنَّمَا شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَالْإِسْتِعَانَةِ وَعَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ وَالْأَوْدِ؛ نه، شما با من باشید در نیرو بخشیدن و پایداری کردن و به‌هنگام سختی و درماندگی، دو یار من باشید» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۲). در سیره علوی، واقع‌نگری به‌عنوان روشی ارزشمند مورد توجه قرار گرفته و در موارد بسیاری، مانند: انتخاب خلیفه، تعیین حکمیت و... نمود پیدا کرده است. شیوه برخورد واقع‌گرایانه با مخالفان، از دیگر سطوح این نگرش است. در تعیین خلافت، با وجود ظلمی که بر پیکره جامعه اسلامی وارد شده بود، بعد از قرار گرفتن در شورای شش نفره خلافت، با وجود توصیه ابن عباس به شرکت نکردن در شورا، قهر سیاسی را جایز ندانسته و با نگاهی واقع‌بینانه، انزوای اجتماعی را در مقابل دشمنان آن روزگار دین اسلام،



صحیح نمی‌داند (عبدالمقصود، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۴۱۷-۴۱۹). نتیجه بی‌خردی، کوتاهی و دوری از انجام تکلیف است. چنان‌که «پس از خاموش شدن فتنه جمل، امام(ع) به کوفه آمد و بزرگانی که امام(ع) را یاری نکرده بودند، مورد توبیخ ایشان قرار گرفته و به آنان می‌گفت: «چه چیز شما را که اشراف قوم خود هستید، بر آن داشت که از یاری به من طفره زنید؟ به خدا سوگند اگر این کندی شما از سستی نیست و زایدۀ کوتاه‌بینی شما است، شما هلاک‌شونده‌اید» (منقری، ۱۳۷۰، ص ۲۱).

۴-۵. راهبردهای ارتباط با مخالفان و دشمنان

پس از شناخت مخالفان و دشمنان و بایدهای ارتباطی با آنان، شیوۀ ارتباط دوسویه با آنان طرح می‌گردد. بررسی ابتدایی سیرۀ امیرمؤمنان(ع) نشان می‌دهد که چنین ارتباطی، به ساحت سلبی و برخورد قهری محدود نشده و عرصه‌ها و روش‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد.

۴-۵-۱. صلح‌طلبی

اسلام بنیان خود را بر محبت، دوستی و سازش نهاده است. در این نگاه، قاعده اصلی، صلح بوده و جنگ، استثناء است. جنگ زمانی روی می‌دهد که ظلمی صورت پذیرفته، فساد گسترش یافته یا جامعه اسلامی در حال تهدید است. این موضوع در همه آموزه‌های دینی وجود دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآیید» (بقره، ۲۰۸). در توضیح این آیه آمده است: «این آیه همه افراد با ایمان را به صلح و سلام و تسلیم بودن در برابر فرمان خدا دعوت می‌کند. ... صلح و آرامش، تنها در پرتو ایمان امکان‌پذیر است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۸۱). در آیه دیگری، توصیه‌ای در زمینه گرایش به صلح وجود دارد: «إِنْ جَسَعُوا لَكَ السِّلْمَ فَاجْنَحْ لَهَا؛ اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی» (انفال، ۶۱). این شیوه برخورد، در فتنه جمل رخ نشان داد. چنان‌که امام(ع) در نامه‌ای به جریر بن عبدالله، ماجرای پس از جنگ و شیوۀ برخورد با مردم بصره را برمی‌شمرد: «آن‌گاه از من درخواست کردند که به همان قرار که پیش از این برخورد فراخوانده بودمشان، بازآیم و صلح شود؛ من نیز مسالمت و عافیت را پذیرفتم و شمشیر را کنار نهادم» (منقری، ۱۳۷۰، ص ۳۱). بر همین پایه، سیرۀ ابتدایی امیرمؤمنان(ع) بر مدار صلح و پرهیز از جنگ استوار است. بدین‌روی، جنگ در زمانی است که مبارزه با ظلم، فساد، تباهی، انحراف و مانند آن ضرورت دارد. امام(ع) پیش از آغاز جنگ، به فرماندهان توصیه می‌کند: «لَا تَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُؤَكُمْ فَإِنْ كُنْتُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُؤَكُمْ حُجَّةً أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ؛ با آنان مجنگید، تا آنان جنگ را بی‌آغازند. سپس خدا را که حجت با شما است و اگر واگذارید تا آنان جنگ را آغاز کنند؛ این هم حجتی دیگر است به سود شما و زیان ایشان» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۴). صلح‌طلبی در زمینه روش برخورد با معاویه و پیش از آغاز نبرد صفین وجود دارد. به‌نظر می‌رسد که جریر بن عبدالله، نخستین پیک امیرمؤمنان(ع) به‌سوی



معاویه است. امام (ع) به او فرمود: «نامه مرا به معاویه برسان، اگر او همچون دیگر مسلمانان به راه آمد، چه بهتر از این» (منقري، ۱۳۷۰، ص ۴۸). امام (ع) در ضمن نامه دیگری نوشت: «معاویه را به روشن‌گویی وادار و او را قاطعانه به حجت گیر و سپس، میان جنگی ویرانگر یا صلحی سعادت‌آور، مخیرش گردان، اگر جنگ را برگزید به پیمان‌شکنی هشدارش ده و اگر صلح را اختیار کرد، بیعتش را بستان» (همان، ص ۸۶). این روش پایدار امام (ع) است، تا آغازگر جنگ نباشد. صلح، نتایج بسیاری در پی دارد؛ در حالی که جنگ چنین نیست؛ زیرا جنگ دارای پیامدهای ناگواری است که گاه، تا نسل‌های بعدی باقی می‌ماند. صلح، دل‌ها را نرم‌تر و پذیراتر کرده و همراهی بیشتری را به دنبال دارد. در حالی که جنگ، کینه‌ها و خشم‌های درونی را شعله‌ور نگه داشته و پذیرش نگاه و عقاید طرف مقابل را توسط دیگران کمتر می‌کند. امام (ع) این نکته را یادآوری می‌کند: «الْإِسْطِلَاحُ لِلْأَعْدَاءِ بِحُسْنِ الْمَقَالِ وَ جَمِيلِ الْأَفْعَالِ أَهْوَنُ مِنْ مُلَاقَاتِهِمْ وَ مُغَالَبَتِهِمْ بِمَضِيضِ الْقِتَالِ؛ صلح جویی با دشمنان با گفتار نیکو و رفتار زیبا، آسان‌تر است از، به هم رسیدن و غالب شدن به ایشان، با شدت و سختی جنگ» (تیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۳۴). امام (ع) همین روش را به کارگزاران خویش سفارش می‌کند: «لَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ إِلَهُ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِعُجُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ؛ اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند، از آن روی برمتاب که خشنودی خدای در آن نهفته است. صلح سبب برآسودن سپاهیان شود و تو را از غم و رنج برهاند و کشور را امنیت بخشد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). امام (ع) در این سفارش، دلایل گوناگونی را برای برتری صلح بر جنگ برمی‌شمرد. نکته قابل توجه اینکه، رضایت الهی در صلح نهفته است. پیدا است که افزایش دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها، دست‌آورد جنگ است که در پی آن، آسودگی و امنیت فراگیر از میان می‌رود. بر همین پایه، امیرمؤمنان (ع) در بزنگاه صفین که دیگران اصرار بر حمله داشتند، جنگ را به تأخیر می‌افکند تا راهی برای صلح و جلوگیری از خونریزی ایجاد گردد. چنین نگاهی، پس از پیروزی هم وجود دارد. امیرمؤمنان (ع) در این زمینه می‌فرماید: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ؛ چون بر دشمن ظفر یافتی، عفو و گذشت را شکرانه پیروزی قرار ده» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱). عمق صلح‌طلبی، تا جایی است که امیرمؤمنان (ع)، به حجر بن عدی و عمرو بن حمق، سفارش می‌کند که به جای دشنام‌گویی، بیان دارند که: «بار خدایا، خون ما و ایشان را مریز و میان ما و آنان سازشی، به سازگاری آنها، برقرار فرما» (منقري، ۱۳۷۰، ص ۱۴۵).

۵-۴-۲. هدایت‌گری

هدف از آفرینش آدمی، رسیدن به اوج کمالات، در پرتو هدایت الهی بوده است. چنین هدایتی، همه انسان‌ها را در بر گرفته، تا عدالت الهی تبلور یافته و حجت بر انسان‌ها تمام شود. چنین روشی در سیره امیرمؤمنان (ع) و در برخورد با مخالفان وجود داشته است. همین‌جا است که تفاوت‌های بنیادی مکتب اسلام با دیگر مکاتب روشن می‌گردد؛ زیرا اسلام در برخورد با مخالف و دشمن، نخست، روش صلح و



جلوگیری از خشونت، درگیری و خونریزی را پیشنهاد کرده و آن‌گاه، هدایت دیگران را، نخستین هدف برمی‌شمرد. این مهم تا جایی است که امیرمؤمنان(ع) بیان می‌دارد: زمانی که پیامبر اکرم(ص) مرا به یمن روانه کرد، به من فرمود: «يَا عَلِيُّ، لَا تَقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَائِمُّمِ اللَّهَ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهَ- عَزَّ وَجَلَّ- عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ؛ ای علی، با کسی پیش از آنکه وی را دعوت به اسلام کرده باشی، کارزار مکن. به خدا سوگند که اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از همه آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است و حق دوستی او با خداوند، از آن تو است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۴۳۱). چنان‌که در فتنه جمل، تلاش و همت امام(ع)، بر هدایت مردم تمرکز یافته بود. امام(ع) در نامه‌ای به جریر بن عبدالله، ماجرای جمل را شرح داده و شیوه برخورد با مردم بصره را چنین برشمرد: «در دعوت (به حق و آرامش) سخت کوشیدم و از آن لغزش چشم پوشیدم» (منقری، ۱۳۷۰، ص ۳۰). چنان‌که به اشعث بن قیس نوشت: «من در بازخواندن ایشان سخت کوشیدم و با همگان نکویی ورزیدم و سپس، اتمام حجت کردم» (همان، ص ۳۸). در آموزه‌های دینی، بحثی با عنوان (طریقت) و (موضوعیت) طرح می‌گردد. در بحث طریقت، «گفتار یا رفتار، هدف اصلی نبوده و مسیری برای رسیدن به واقع و مقصود اصلی است». در بحث موضوعیت، «خود عمل در قالب رفتار یا گفتار، محور اصلی است و هدف و غرض اصلی، انجام همین عمل است». با این تقسیم‌بندی، نگاه اسلام به جنگ و برخورد با دشمن، از زاویه (طریقت) بوده؛ به این معنا که هدف از مبارزه، دور کردن ظلم، هدایت گمراهان و دفاع از انسان‌ها است.

در نمونه‌ای دیگر، امیرمؤمنان(ع) آغاز جنگ در صفین را به تأخیر می‌انداخت، تا شاید گروهی از گمراهی بازگشته و هدایت یابند. این تأخیر تا آنجا ادامه یافت که گروهی از یاران امام(ع) به ایشان خرده گرفته و اعتراض کردند. امام(ع) شرح ماجرا و پاسخ به این موضوع را، چنین بیان کردند: «أَمَّا قَوْلُكُمْ: شَكَّا فِي أَهْلِ الشَّامِ! فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَأَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَتَعُشُوا إِلَيَّ ضَوْئِي فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا؛ اما اینکه می‌گویند که در پیکار با مردم شام دچار تردید شده‌ام؛ به خدا سوگند، هیچ‌گاه، جنگ را حتی یک‌روز به تأخیر نینداختم؛ مگر به آن امید که گروهی از مخالفان به من پیوندند و به وسیله من هدایت شوند و با چشمان کم‌سوی خود، پرتوی از راه مرا بنگرند و به راه آیند. چنین حالی را دوست‌تر دارم از کشتن ایشان در عین ضلالت» (نهج البلاغه، خطبه ۵۵). تأمل در این اتفاق و مسائل پیرامون آن، آینه‌ای تمام‌نما از روش برخورد و تعامل با مخالفان و دشمنان را در سیره علوی به‌تصویر می‌کشد که پایه اصلی و هدف اساسی، هدایت‌گری است. نمونه‌های دیگر این موضوع، نامه‌های متعدد امام(ع) به معاویه است؛ در یکی از آنان، به وی نگاشت: «خود را برای حسابرسی آماده کن؛ زیرا به‌زودی بازدارنده‌ای قوی دست چنان از حرکت بازت دارد که هیچ سپری جان‌پناهِ نباشد» (منقری، ۱۳۷۰، ص ۱۵۴). چنان‌که نامه‌ای دیگر، به عمر بن عاص نوشت: «به‌راستی دنیا بازدارنده آدمی از هر کار و دنیادار



در دام آن گرفتار است» (همان، ص ۱۵۵). امیرمؤمنان(ع) همین روش را به دیگران توصیه می‌کرد، آنگاه که معقل بن قیس الریاحی را به عنوان فرمانده پشیمان سپاه، به سوی شام فرستاد، به او فرمود: «لَا يَحْمِلَنَّكُمْ شَنَايُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ؛ کینه آنان، تو را وادار نکند که پیش از آنکه به اطاعتشان فراخوانی و حجت را بر آنان تمام کنی، جنگ را بیاغازی» (نهج البلاغه، نامه ۱۲). این موضوع در فرمان‌ها و نامه‌های دیگر نیز یافت می‌شود. در نامه امام(ع) به مخنف بن سلیم آمده است: «... تا این دشمن را در جای مناسب دریابی و امر به معروف و نهی از منکر کنی و به اردوی حق پیوندی و از باطل دوری گزینی» (منقري، ۱۳۷۰، ص ۱۴۸). در نامه دیگری به مالک اشتر نوشته شده است: «مبادا دشمنی تو باعث شود که پیش از چندبار دعوت، به تکرار و اتمام حجت، دست به جنگ با دشمن زنی» (همان، ص ۲۱۲) و برای صعصعه بن صوحان نوشت: «نزد معاویه برو و بگو: ما این (بسیج را پرداخته و این) راه را (تا بدین جا) پیموده‌ایم و من از جنگ با شما، پیش از اتمام حجت، اکراه دارم» (همان، ص ۲۲۰).

امام(ع) در آغاز نبرد صفین، دعاهایی را خواند که درس آموز بوده و عمق آموزه‌های اسلامی در زمینه جنگ را نشان می‌دهد. امام(ع) پس از ستایش خدا، می‌فرماید: «إِنْ أَظْهَرْنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَبْنَنَا الْبُغْيَ وَ سَدَّدْنَا لِلْحَقِّ وَ إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ. أَيْنَ الْمَانِعُ لِلذَّمَارِ وَ الْغَايِرُ عِنْدَ نَزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاطِ؛ اگر ما را بر دشمنان پیروز گردانیدی، از جور و ستم دور دار و در راه حق، استوار و پای‌برجا قرار ده و اگر دشمن را بر ما پیروزی دادی، شهادت را نصیب ما کن و ما را از فتنه‌ها در امان دار. کجاست آن مدافع صاحب غیرت، که به‌هنگام نزول حوادث، نگهبان مردم خویش باشد؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۱). در این گفتار، دفاع از مردم و رسیدن به بهشت، در جنگ نهفته است. اما شاهکار سخن، اینجا است که امام(ع) آرزو می‌کند که پس از پیروزی، از جور و ستم به‌دور بماند. این موضوع، در تمام مبارزات امام(ع) جلوه‌گر است، پس از جنگ جمل، همین موضوع را یادآوری می‌کند: «أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَصْلَةِ حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لَا ذَلِيلَ وَ تَحْتَفِرُونَ وَ لَا تُمِيهُنُ؛ برای هدایت شما بر روی جاده حق ایستادم، در حالی که بیراهه‌های ضلالت در هر سو کشیده شده بود و شما سرگردان و گم‌گشته به هر راهی گام می‌نهادید. تشنه بودید و هرچه زمین را می‌کندید، به نم آبی نمی‌رسیدید» (نهج البلاغه، خطبه ۴). از نگاه امیرمؤمنان(ع)، هدایت بر جنگ پیشی داشته و جنگ در راستای گسترش زمینه‌های هدایت صورت می‌گیرد. بدین‌رو، تا حجت بر دشمنان تمام نشده و راه‌های روشن هدایت به آنان عرضه نشده است، جنگ بی‌معنا است. نخست باید آنان را به راه هدایت فراخواند و جنگ، آخرین راه است.

۵-۳. پرهیز از پیمان‌شکنی، نیرنگ و خیانت

جدا از تفاوت در فرهنگ‌ها و سنت‌های ملت‌ها و کشورها، یکی از سنت‌های پایدار و مورد پذیرش در همه آنها، وفای به عهد و احترام به پیمان‌ها بوده است؛ زیرا در سایه پایبندی به تعهدات است که تنظیم روابط درونی و بیرونی ملت‌ها و دولت‌ها امکان یافته و قراردادهای فردی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،



نذر، قسم، عهد و... معنا می‌یابد. در غیر این صورت، روابط از مسیر اصلی خارج شده و بی‌نظمی همه‌جا را فراخواهد گرفت. این موضوع، مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده ۱). امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ الْغَدْرُ وَلَا يَأْمُرُوا بِالْغَدْرِ وَلَا يَقَاتِلُوا مَعَ الَّذِينَ غَدَرُوا؛ شایسته نیست که مسلمانان عهدشکنی کنند و نه به عهدشکنی فرمان دهند و نه همراه عهدشکنان بجنگند» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۹). پیرامون اهمیت وفای به عهد و پایداری بر پیمان، امیرمؤمنان (ع) بیان می‌دارد که پس از بسته شدن پیمان و امان دادن به دشمن: «فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَ اِزْعَ ذِمَّتُكَ بِالْأَمَانَةِ؛ به عهد خویش وفا کن و امانی را که داده‌ای، نیک، رعایت نمای» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). در راستای پابندی به عهد و دوری از پیمان‌شکنی دستور داده می‌شود که: «اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيَْتَ؛ در برابر پیمانی که بسته‌ای و امانی که داده‌ای خود را سپر ساز» (همان). همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، ملت‌ها با تمام تفاوت‌ها، بر موضوع وفای به عهد و پابندی به تعهدات، توافق دارند؛ چنان‌که امام (ع) می‌فرماید: «فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَانِهِمْ وَ تَشَتُّبِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ؛ زیرا هیچ‌یک از واجبات خداوندی که مردم با وجود اختلاف در آراء و عقاید، در آن هم‌داستان و هم‌رأی هستند، بزرگ‌تر از وفای به عهد و پیمان نیست» (همان). امام (ع) برای اینکه این فراگیری و تداوم اهمیت را روشن کند، بیان می‌دارد که: «قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ؛ حتی مشرکان هم وفای به عهد را در میان خود لازم می‌شمردند؛ زیرا عواقب ناگوار غدر و پیمان‌شکنی را دریافته بودند» (همان). سپس، برای اینکه بر موضوع تأکید شود، امام (ع) با صراحت بیشتری بیان می‌دارد: «فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخِيْسَنَّ بِعَهْدِكَ وَلَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ؛ پس در آنچه برعهده گرفته‌ای، خیانت مکن و پیمان را مشکن و خصمت را به پیمان مغرب. زیرا تنها نادانان شقی در برابر خدای تعالی، دلیری کنند» (همان). بدین‌روی، با همین صراحت، از خیانت، فریب و حيله‌گری نهی می‌کند: «فَلَا إِذْغَالَ وَلَا مُدَّالَسَةً وَلَا خِدَاعَ فِيهِ» (همان)؛ در حالی‌که سختی انجام پیمان‌ها، راهی برای شکستن آنها نیست: «لَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرِ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ؛ مبدا که سختی اجرای پیمانی که بر گردن گرفته‌ای و باید عهد خدا را در آن رعایت کنی، تو را به شکستن و فسخ آن وادارد، بی‌آنکه در آن حقی داشته باشی» (همان). همان‌گونه که هوشیاری در برابر حيله دشمنان لازم است، نیرنگ و خیانت به او زشت می‌باشد. امام (ع) به روش معاویه اشاره کرده و تفاوت رفتار خود با او را، چنین بیان می‌دارد: «وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَجْعُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ؛ به خدا سوگند، معاویه از من زیرک‌تر نیست. او پیمان‌شکنی و گنه‌کاری می‌کند. اگر پیمان‌شکنی را ناخوش نمی‌داشتم، من زیرک‌ترین مردم می‌بودم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰). سپس، دلیل زشتی پیمان‌شکنی را توضیح می‌دهد: «لَكِنْ كُلُّ غُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ ولی پیمان‌شکنان، گنه‌کارند و گنه‌کاران، نافرمان. هر پیمان‌شکنی را در روز قیامت پرچمی است که



بدان شناخته گردد» (همان). بر همین پایه، خیانت نکردن و وفای به عهد در برابر مخالف و دشمن، یکی از ضرورت‌های ارتباط با دیگران بوده، تا پاکی و زلالی اسلام، در برابر دید همگان قرار گیرد.

۵-۴. احترام به اندیشه و عقاید

پایه نخستین سیره امیرمؤمنان (ع) در برخورد با مخالفان و دشمنان، بر صلح‌طلبی و هدایت‌گری استوار است. قرار گرفتن در این دو راهبرد، نیازمند نفوذ در قلب انسان‌ها است. آنچه می‌تواند این نفوذ را تسهیل کند، احترام به عقاید و شخصیت انسان‌ها است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (به معبود (کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند!) (انعام، ۱۰۸). برای دعوت انسان‌ها به مسیر حق، تأکید می‌گردد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن» (نحل، ۱۲۵). آیات پیش‌گفته، راهی روشن و روشی فراگیر، برای دعوت انسان‌ها به مسیر سعادت در همه زمان‌ها ترسیم می‌کند. امیرمؤمنان (ع) چنین روشی را در پیش گرفته و به دیگران توصیه می‌کند. نمونه بارز این سیره، در برخورد با خوارج، قابل مشاهده است. در اوج مخالفت و برخوردهای تند خوارج، امام (ع) به آنان فرمود: «أَمَا إِنَّ لَكُمْ عِنْدَنَا ثَلَاثًا مَا صَحِبْتُمُونَا: لَا نَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرُوا فِيهَا اسْمَهُ وَلَا نَمْنَعُكُمْ الْفَيْءَ مَا دَامَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا وَلَا نُقَاتِلُكُمْ حَتَّى تَبْدُؤُوا؛ بدانید، شما نزد ما سه حق دارید و تا هنگامی که همراه ما هستید، آنها را از شما باز نمی‌گیریم: شما را از مساجد خدا که نام او را در آنها بر زبان می‌آورید، منع نمی‌کنیم؛ شما را از درآمد عمومی و غنائم، تا زمانی که دستتان در جنگ همراه ما است، محروم نمی‌سازیم و تا جنگ را با ما آغاز نکرده‌اید، با شما نمی‌جنگیم» (طبری، ۱۹۷۹م، ج ۵، ص ۷۳). در همین راستا، فرمود: «فَإِنْ تَكَلَّمُوا حَجَجْنَاهُمْ وَ إِنْ سَكَتُوا عَمَّائِهِمْ؛ گر لب به اعتراض بکشایند، ما با منطق با آنان گفت‌وگو می‌کنیم و اگر لب فرو بندند، ما با آنان حرفی نداریم» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۳۵). امام (ع) تصویری کامل از دستورات قرآنی در زمینه برخورد با مخالفان و دشمنان ارائه می‌دهد. این در حالی بود که خوارج، تلاش‌ها و اقدامات بسیاری را در راستای مقابله با امیرمؤمنان (ع) انجام داده و بی‌احترامی‌های زیادی را در حق ایشان روا داشتند. با وجود این، امام (ع) سهم آنان را از بیت‌المال قطع نکرد و در برابر رفتار آنان، دست به شمشیر نبرد و از حمایت دولت محروم نگردانید (طبری، ۱۹۷۹م، ج ۵، ص ۷۳). این موضوع، تا بدانجا پیش رفت که در برابر نافرمانی مردم برای شرکت در جهاد، فرمود: «قَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ وَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ؛ شما دوست دارید که زنده بمانید و من نمی‌توانم، شما را به کاری وادارم که خود نمی‌خواهید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۸). جرداق، سیره حضرت علی (ع)، در زمینه احترام به اندیشه‌های گوناگون را تحسین کرده و می‌نویسد: «در دستور و برنامه علی (ع) چیزهایی یافت می‌شود که بی‌شک، برتر و بالاتر از موارد اعلامیه جهانی حقوق بشر است» (جرداق، ۱۳۷۵، ج ۳،



ص ۱۳۴). رفتارهای گوناگون امیرمؤمنان(ع)، در برخورد با دشمنان، بر پایه آزادی اندیشه و احترام به عقاید و شخصیت آنان است. چنین روشی در جریان بیعت با امام(ع) به چشم می‌خورد: «بَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ؛ آن‌گاه مردم با من بیعت کردند، نه از روی اکراه یا اجبار، بلکه به رضا و اختیار» (نهج البلاغه، نامه، ۱). روشن است که احترام به خواسته‌ها، افکار و عقاید دیگران، تا چه میزان در سیره علوی جلوه‌گر است.

۵-۴-۵. احترام به شخصیت انسانی

یکی از راهبردهای کلان تربیتی اسلام، احترام به شخصیت انسان‌ها است. چنین روشی، موافقان، مخالفان و دشمنان را در بر می‌گیرد. رعایت این موضوع در سیره امیرمؤمنان(ع) وجود دارد. امام(ع) بر احترام به شخصیت دیگران تأکید ورزیده و از تحقیر و بی‌احترامی به دیگران بازمی‌دارد. در ماجرای شخصی به قنبر، غلام ایشان، بی‌ادبی کرد. امیرمؤمنان(ع)، قنبر را از دشنام‌گویی به آن فرد، بازداشته و فرمود: «مَهْلًا يَا قَنْبَرُ دَعْ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرَضِّ الرِّحْمَنَ وَتُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ وَتُعَاقِبُ عَدُوَّكَ؛ ای قنبر! آهسته، ناسزاگویی را در زبونی رها کن، تا خدای خود را خشنود سازی و شیطان را خشمگین گردانی و دشمنان را کیفر دهی» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۸). رعایت ادب نسبت به دوستان و موافقان، قابل پذیرش و فهم است؛ اما رعایت اخلاق و احترام به شخصیت انسانی مخالفان و دشمنان، نیازمند برخورداری از نگاهی عمیق و تربیتی الهی است. نمونه‌ای از این موضوع، آنجا است که امیرمؤمنان(ع) در میانه نبرد صفین شنید که گروهی از یارانش، شامیان را دشنام می‌دهند، به آنان فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكِنِّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَلْبَغَ فِي الْعُدْرِ؛ دوست ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید. ولی اگر به توصیف اعمال و بیان حالشان بپردازید، سخت‌ناتر به صواب نزدیک‌تر و عذرتان پذیرفته‌تر است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶). سپس، امام(ع) به آنان سفارش می‌کند که به جای دشنام دادن بگویند: «اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ أَهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ وَ يَرْغَبُوا عَنِ الْغَيِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ؛ بار خدایا خون‌های ما و آنها را از ریختن نگه‌دار و میان ما و ایشان آشتی انداز و آنها را که در این گمراهی هستند، راه بنمای. تا هرکه حق را نمی‌شناسد، بشناسد و هرکه آزمند گمراهی و دشمنی است، از آن باز ایستد» (منقری، ۱۳۷۰، ص ۱۴۵). در این گفتار، جلوه‌های صلح‌طلبی، هدایت‌گری و احترام به شخصیت مخالفان و دشمنان نمایان است. نکته قابل توجه این است که جریان پیش‌گفته، نمی‌تواند به‌عنوان یک قاعده کلی و نهی پیوسته از لعن بر کفار مورد استفاده قرار گیرد. چنان‌که آیاتی در قرآن، برای بیان صریح مخالفت با کافران و لعن بر آنان وجود دارد (ر.ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۵، ص ۱۲). بدین‌روی، رعایت ادب در سیره امیرمؤمنان(ع)، با نوعی نگرش صلح‌طلبانه و اخلاق‌مدارانه همراه بوده و منافاتی با بی‌زاری از دشمنان ندارد. روش پیش‌گفته، پیرامون پایان جنگ و نوع برخورد با اسیران نیز مطرح است. تا پیش از تصویب حقوق



بشردوستانه جنگ که قوانینی را برای حفظ حقوق افراد جنگ‌زده تصویب کرد، گاهی گروه‌های پیروز، با چشم‌پوشی از جایگاه انسانی، اسیران را شکنجه داده یا می‌کشتند (ر.ک: علیخانی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۴۴۶). این در حالی است که دین اسلام به این موضوع توجه داشته است؛ تا جایی که پیامبر(ص) در جنگ بدر، سفارش‌هایی را برای رفتار مناسب با اسیران بیان داشته‌اند. این موضوع، مورد توجه دیگر نویسندگان قرار گرفته است: «نخستین آیین‌نامه در جهان، برای اسیران جنگی، در اسلام و توسط محمد(ص) وضع گردید» (گنور گویو، ۱۳۷۶، ص ۲۴۶). آیاتی از قرآن، این موضوع را بیان داشته‌اند: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» (انسان، ص ۸). این آیه، سیره اهل‌بیت(ع) در برخورد با اسیران را نشان می‌دهد. در سیره اخلاقی و تربیتی امیرمؤمنان(ع)، نشانه‌هایی از این موضوع یافت می‌شود. امام(ع) در جنگ صفین فرمود: «فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَ لَا تُصَيِّرُوا مَعْرَاضًا وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَىٰ جَرِيحٍ؛ هرگاه، به اذن خدا، روی به هزیمت نهادند، کسی را که پشت کرده و می‌گریزد، مکشید و آن را که از پای افتاده است، آسیب مرسانید و مجروح را زخم مزنید» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۴). این نوع از گفتار و رفتار، نشانی از چارچوب اسلام برای جنگ است که هدایت و رعایت حقوق و شخصیت انسانی دشمنان و مخالفان در همه شرایط، مورد توجه قرار گرفته است. چنان‌که بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که شواهدی از بدرفتاری، آزار، تحقیر و فشار روانی در حق اسیران جنگی در سیره امیرمؤمنان(ع) وجود ندارد.

۵-۴-۶. تنبیه و مجازات

در صورتی‌که پس از راهنمایی، دلسوزی و هدایت‌گری، مخالفان و دشمنان همچنان به خطای خود ادامه دادند، راه نهایی، برخورد محکم و عبرت‌آموز است؛ تا متجاوز به سزای رفتار خود برسد و عزت کشور اسلامی و مسلمانان حفظ گردد. این روش، در راستای آموزه‌های اسلامی بوده، تا خطاکار بازخورد اشتباه و تجاوز خود را دیده و بداند که هر اشتباهی، تاوانی دارد. این موضوع، زمینه اصلاح او را فراهم می‌آورد. در آموزه‌های الهی و حتی قوانین بشری، حدود و مجازات، برای همین هدف تعیین شده است. پس از مراحل پیشین و زمانی که دشمن به‌هیچ‌روی، در قالب صلح و هدایت نگنجید، تنها راه باقی‌مانده، برخورد کوبنده با او است. در خطبه‌های امیرمؤمنان(ع)، نمونه‌ای از این موضوع، چنین است: «فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفَةِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ وَ تَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَ الْأَقْدَامُ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ؛ ولی من به خدا سوگند، پیش از آنکه به دشمن فرصتی چنین دهم، با شمشیر مشرفی خود، چنان‌که می‌زنم که استخوان‌های کاسه سرش در هوا پراکنده و دست‌ها و پاهایش جدا گردد. خدا، زان‌پس، هرچه خواهد، همان کند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴). چنین برخوردی، برای کسانی است که به راه گمراهی رفته، دیگران را گمراه می‌کنند و نابودی حق و حقیقت و خاموشی چراغ اسلام را خواستارند. این موضوع، در سخنان کوبنده امیرمؤمنان(ع) آمده است: «إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنٍ دِرَاكِ يَخْرُجُ



مِنْهُمْ النَّسِيمَ وَ ضَرْبُ يَلْقَى الْهَامَ وَ يُطِيحُ الْعِظَامَ وَ يُنْذِرُ السَّوَاعِدَ وَ الْأَقْدَامَ وَ حَتَّى يُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَبَعَهَا الْمَنَاسِرُ وَ يُرْجَمُوا بِالْكَتَائِبِ تَقْفُوهَا الْحَلَابُ وَ حَتَّى يُجَرَّ بِإِلَادِهِمُ الْخَمِيسُ يَلْتَوُهُ الْخَمِيسُ وَ حَتَّى تَدْعَقَ الْخُيُولُ فِي تَوَاجِرِ أَرْضِهِمْ وَ بِأَعْنَانِ مَسَارِبِهِمْ وَ مَسَارِحِهِمْ؛ ایشان از باورهای خود بازنگردند، مگر آن گاه که ضربت های پی در پی نیزه ها بدن هایشان را سوراخ کند، چنان که نسیم از آنها بگذرد و سرهایشان بشکافد و استخوان هایشان خرد گردد و دست ها و پاهایشان به اطراف پراکنده شود و لشکرها دسته دسته از پی هم بر آنها بتازند و سوارانی که از هر سوی روی آورده اند، بر سرشان هجوم آورند و لشکریهای گران به شهرهایشان روانه گردد و سراسر بلادشان در زیر سم ستوران کوبیده شود و گرداگرد مراتع و چراگاه هایشان را فروگیرند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴). در برخی ادیان مانند مسیحیت، در مقابل اشتباه، گذشت افراطی را پیشنهاد می دهند؛ اما اسلام با این رویکرد مخالف است. قرآن به صراحت، مقابله به مثل را، حق طبیعی افراد دانسته و بیان می دارد که همگان این اجازه را دارند که مقابل ظلمی که به آنان شده، پاسخ دهند: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ ماه حرام، در برابر ماه حرام! (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید) و تمام حرام ها، (قابل) قصاص است. (به طور کلی) هرکس به شما تجاوز کرد، همانند آن، بر او تعدی کنید!» (بقره، ۱۹۴). بدین روی، مقابله به مثل، یکی از راهکارهای اجتماعی و تربیتی در اسلام است، زیرا: «مقابله به مثل، تنها راه قطعی ریشه کن کردن اصل تجاوز است و ... چون نوعی مجازات محسوب می شود، منطقی و مشروع است. مقابله به مثل، نوعی دفاع مشروع است. شروع کننده، مسئول عواقب مقابله به مثل است» (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۶۱).

در سیره علوی، مجازات های گوناگونی برای خطا مشاهده می شود، اما نقطه مشترک همگی آنها، رعایت حدود منطقی و شرعی است. امام (ع) پیرامون برخورد با دشمن و مجازات آنان می فرماید: «سنگ را به همان جا که از آن آمده است، بازگردانید؛ زیرا بدی را جز بدی دفع نکند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۴). نقل شده است که امیرمؤمنان (ع) در ابتدای جنگ ها می فرمود: «اگر جنگیدید و دشمن را شکست دادید، گریزنده ای را نکشید و مجروحی را تمام کش نکنید و عورتی را برهنه نسازید و کشته ای را مثله نکنید و اگر به قرارگاه قوم دشمن درآمدید، پرده ای را مدیریت و جز به فرمان من به خانه ای وارد نشوید و چیزی از اموال ایشان را جز آنچه در لشکرگاه باشد، برنگیرید و به هیچ زنی آزار و گزند نرسانید، گرچه به ناموس شما دشنام دهند و فرماندهان و نیکان شما را نیز مشمول دشنام خود سازند» (منقری، ۱۳۷۰، ص ۲۷۹). اسلام، مجازات خطاکار را، در برخی مراحل جایز می شمرد. اما اگر مقابله به مثل، حدی را ضایع کرده یا با دشنام و شکستن حرمت و توهین به مقدسات همراه باشد، از آن نهی می کند. به عنوان نمونه، در جنگ صفین، ابتدا معاویه آب را بر امیرمؤمنان (ع) بست، اما بعد از اینکه امام (ع) به پیروزی رسید و بر آب چیره گشت، آب را باز کرد؛ تا هر دو طرف جنگ، از آن استفاده کنند و بستن آب را به دور



از رسم جوانمردی دانست (نهج البلاغه، خطبه ۵۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۳۳۱). امام(ع) به معاویه پیام فرستاد: «ما آن رفتاری که تو با ما کردی، با تو نکنیم. بیایید آب بگیرید که ما و شما در بردن آب برابریم» (منقری، ۱۳۷۰، ص ۲۶۴). همچنین، به یارانش دستور داد که: «به اندازه نیازتان آب بگیرید و به لشکرتان بازگردید و راه رسیدن آنها را به آب آزاد گذارید» (همان، ص ۲۲۲). این روش، مورد تأیید قرآن کریم است. قرآن پس از دستور به جهاد و مبارزه، بدون فاصله، به رعایت اعتدال و رعایت حدود سفارش می‌کند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد!» (بقره، ۱۹۰). بر همین پایه، امیرمؤمنان(ع) در زمینه برخورد با دشمن، به رعایت عدل سفارش کرده و می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالْعَدْلِ فِي الْعَدُوِّ وَالصِّدِّيقِ؛ بر تو باد به رعایت عدالت، در برخورد با دشمن و دوست» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۳۸). این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که یکی از نشانه‌های تقوا، برخورداری از اعتدال در دشمنی و ستیزه‌جویی است: «مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ إِيَّاهُ وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلَمَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ؛ هرکه در دشمنی زیاده‌روی کند، گناه کرده و هرکه در آن کوتاهی کند، به او ستم شود و کسی که ستیزه‌جو باشد، نمی‌تواند تقوا پیشه کند» (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۸)؛ زیرا خصومت‌ورزی بدون دلیل، از نشانه‌های بی‌تقوایی است. امام(ع) افراط و تفریط را در برخورد با دشمن نمی‌پسندد. امیرمؤمنان(ع) خطاب به مردی که علیه دشمن خود، افراط می‌کرد، فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَقْلَ زِدْفَهُ؛ تو مانند کسی هستی که نیزه‌ای در تن خود فروکند، تا کسی را که پشت‌سرش بر اسب سوار شده، بکشد» (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۶). روش امیرمؤمنان(ع) در برخورد با مردم بصره، تبلور دیگری از مقابله با افراط و تفریط است. زمانی که امام(ع) در شهر کوفه خطبه خواند و ماجرای بصره را توضیح داد؛ مالک بن حبيب یربوعی که فرمانده شرطه او بود، برخاست و گفت: به خدا سوگند من راندن و زشت شنوندن را برای آنان کم می‌دانم. سوگند به خدا اگر به ما فرمان دهی، آنان را بکشیم. حضرت علی(ع) گفت: منزه است خدا، ای مالک! از اندازه درگذشتی و از حد تجاوز کردی و در تندروی غرقه شدی!». سپس با یادآوری آیه سوم سوره اسراء، از هرگونه زیاده‌روی برحذر داشته و همگان را به رعایت عدالت، در برخورد با دشمنان داخلی و خارجی فراخواند (منقری، ۱۳۷۰، ص ۱۷). همچنین، به عبدالله بن عباس نوشت: «پس کسی را که به سبب برخورداری از امید، دلبستگی پیدا کرده است، به‌وسیله رعایت عدل و انصاف و نیکی، تشویق نما و آن را که هراسی به دل دارد، عقده ترس از دل بگشای. به هرکس از جانب تو است (نیز) چندان که توانی، ان‌شاءالله، نیکی کن» (همان، ص ۱۴۸). در یک نگاه، اگر دوستی و دشمنی بر پایه دین و خرد و به‌دور از احساس و عاطفه باشد، می‌تواند در مسیری صحیح قرار گرفته و جلوه‌ای از عدالت را بروز دهد. امیرمؤمنان(ع) نمونه‌ای بارز برای این منش بوده و در کنار قاطعیت، بر عدالت‌ورزی تأکید می‌ورزید.

۶. نتیجه گیری

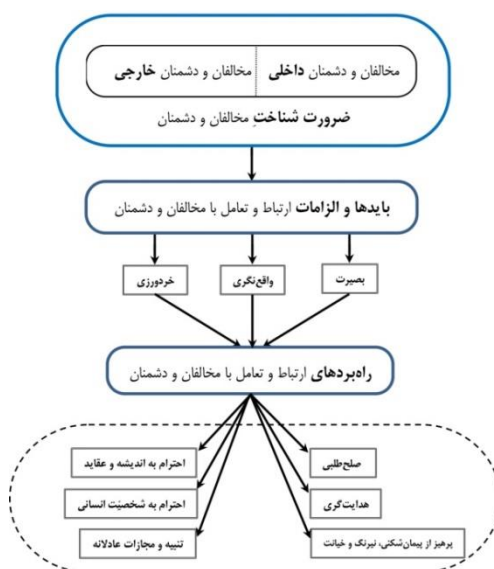
۱) چارچوب ارتباط با مخالفان و دشمنان، بر پایه آموزه‌های امیرمؤمنان(ع)، در سه عنوان و لایه دسته‌بندی می‌گردد، شامل: «شناخت مخالفان و دشمنان، بایدهای ارتباط با مخالفان و دشمنان، راهبردهای ارتباط با مخالفان و دشمنان».

۲) «شناخت ویژگی‌ها و روش‌های مخالفان و دشمنان»، زیربنای ترسیم راهبردهای ارتباط با مخالفان و دشمنان است.

۳) «بصیرت، واقع‌نگری و خردورزی»، بایدهای رابطه با مخالفان و دشمنان است.

۴) بر پایه آموزه‌های امیرمؤمنان(ع)، راهبردهای ارتباط با مخالفان و دشمنان، در شش عنوان دسته‌بندی می‌گردد:

- یک: روش، پیوسته در تمام مراحل ارتباط یا برخورد، بر «صلح‌طلبی» استوار است.
- دو: هدف، پیوسته در زمینه رابطه با مخالف و دشمن «هدایت‌گری» و نجات آنان از گمراهی است.
- سه: اشتراک هر رابطه‌ای با دوست و دشمن، «پرهیز از پیمان‌شکنی، نیرنگ و خیانت» است.
- چهار: «احترام به اندیشه و عقاید»، زمینه گفت‌وگو و هدایت دشمن را فراهم می‌سازد.
- پنج: راهبرد اسلام، برای ایجاد زمینه ارتباط سازنده بین انسان‌ها، ازجمله دشمنان، «احترام به شخصیت انسانی» است.
- شش: در صورتی که صلح‌طلبی، هدایت‌گری و دلسوزی نتیجه‌بخش نباشد، «تنبیه و مجازات» دشمن متجاوز و ظالم، با رعایت عدالت و اعتدال، راهگشا خواهد بود.



نمودار ۱ - نظام‌واره تعامل با مخالفان، در آموزه‌های امیرمؤمنان(ع)



منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه. مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۵، ۳.

بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۴). فرهنگ منجد الطلاب عربی-فارسی. مترجم: محمد بندر ریگی. قم: فروردین.

بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). أنساب الاشراف. بیروت: دارالفکر، ج ۳.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غررالحکم ودررالحکم. قم: دارالکتب الاسلامی، ج ۷.

جرداق، جرج (۱۳۷۵). امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی. ترجمه: سیدهادی خسروشاهی. قم: نشر خرم، ج ۳.

جعفری، رحمت؛ دهشیری، حسن (۱۳۸۳). دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲). دایرةالمعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ج ۲.

حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۹/۱۹). بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی. قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=18617>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۲/۵/۵). بیانات در دیدار عالمان و روحانیون تبریز. قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4010>

داعی‌نژاد، سید محمدعلی (۱۳۷۹). امام علی (ع) و اصول برخورد با دشمنان. حکومت اسلامی، شماره ۱۸، ص ۳۸۷-۳۹۹.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق). أعلام‌الدین فی صفات المؤمنین. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. مترجم: غلامرضا خسروی؛

مصحح: غلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ج ۱، ۴.

صادق‌نژاد، علی؛ معصومی، محمدحسن (۱۳۹۴). توصیف دشمن در نهج‌البلاغه، قم: انتشارات مشهور.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. مترجم: محمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی،

چاپ پنجم، ج ۱۲.

طباطبایی ندوشن، سید روح‌اله (۱۳۹۴). مذاکره با دشمن در سیره علوی: شرحی بر نامه‌های امیرمؤمنان به معاویه.

یزد: گنجینه پژوهشی فاطمه الزهرا (س).

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۹۷۹م). تاریخ الطبری (تاریخ الرسل والملوک). تحقیق: محمد ابوالفضل

ابراهیم. قاهره: دارالمعارف، ج ۵.

عبدالمقصود، عبدالفتاح (۱۳۸۷). افضلیت علی (ع). قم: مؤسسه فرهنگی تبیان، ج ۱۷.

- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۰). جایگاه دشمنان و مخالفان در نگرش سیاسی امام علی (ع). *روشن‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۲۶، ص ۶۳-۴۶.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۶). *سیاست نبوی*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). *فقه سیاسی (حقوق بین‌الملل اسلام)*. تهران: امیرکبیر، ج ۳.
- فراحتی، عباسعلی؛ احمدیان، اکرم (۱۳۹۴). اصول اخلاقی و تربیتی برخورد با دشمنان در سیره امیرمؤمنان (ع). *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، شماره ۱، ص ۵۰-۳۳.
- فرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ج ۳-۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی*. قم: دار الحديث، ج ۹.
- گنور گیو، کنستان ویرژیل (۱۳۷۶). محمد پیغمبری که از نو باید شناخت. ترجمه: ذبیح‌الله منصوری. تهران: انتشارات زرین.
- محدثی، جواد (۱۳۹۶). دشمن‌شناسی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا، ج ۱.
- معین، محمد (۱۳۷۰). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر، ج ۲.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الأمالی*. محقق و مصحح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری. قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ج ۱۱، ۷، ۲.
- منقری، ابوالفضل نصر بن مزاحم (۱۳۷۰). *وقعه صفین*. مصحح: عبدالسلام محمد هارون؛ مترجم: پرویز اتابکی. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.